

صفحات ۱۷۶ - ۱۵۷

فترت وحی قرآن در ترازوی نقد

عبدالمجید طالب تاش^۱

چکیده

طبق گزارش مورّخان در مقطعی از دوران نبوت پیامبر اکرم، نزول جبرئیل قطع شد که در اصطلاح متکلمان، فترت وحی نام دارد. مسأله همسانی زمانی میان دعوت پنهانی با قول مشهور در باره فترت وحی، انگیزه تحقیق حاضر شد که به روش توصیفی تحلیلی، سه دیدگاه در باره فترت وحی را به عنوان یک مسأله اعتقادی کلامی بررسی کرد. قول مشهور، به فترت سه ساله اعتقاد دارد. نوع برخی گزارشها، حاکی از عدم انقطاع وحی است، و گروه سوم به انقطاع سه تا چهل روزه معتقدند. استنادات قول مشهور که منشأ طعن مستشرقان شده و از تردید پیامبر در نزول وحی سخن گفته اند، ضعیف بود؛ در نتیجه نادرستی و فرضیه همسان انگاری آن با سه سال دعوت پنهانی اثبات شد. عدم انقطاع، تأیید نشد؛ اما مستندات روایی و تاریخی، مؤید انقطاع وحی برای چند روز است که در فرایند نزول، امری طبیعی است و با نزول تدریجی سازگاری دارد.

واژگان کلیدی

فترت، وحی قرآن، پیامبر اکرم، روایات، نقد.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران.

طرح مسأله

مورخان در گزارش فرایند نزول قرآن، از مقطعی سخن به میان آورده اند که نزول، به طور موقت قطع می شود و در اصطلاح کلام اسلامی به فترت وحی شهرت یافته که به آن دوره احتباس وحی، انقطاع وحی و ابطاء وحی هم گفته می شود. در متون کلامی، دو معنای دیگر برای اصطلاح فترت یافت می شود: یکی فترت رسل که به فاصله ی زمانی میان دو پیامبر اطلاق شده^۱، و دیگری فترت ائمه که منظور عدم حضور امام در میان مردم است (نک به: مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۴۰۰)؛ لکن دو مسأله کلامی اخیر مورد توجه این مقاله نیست. دیدگاه متکلمان و مفسران در باره زمان فترت وحی قرآن به سه قول تقسیم می شود. گروه اکثری که قولشان شهرت یافته از فترت سه ساله سخن به میان آورده اند؛ از این منظر پس از نخستین نزول، برای سه سال ارتباط جبرئیل با پیامبر قطع شد. برخی گزارش ها به گونه ای است که گویا انقطاعی صورت پذیرفته است. اما گروه سوم بر این باورند که جبرئیل برای چند روزی بر پیامبر نازل نشد. آنچه انگیزه تحقیق حاضر شد همسانی زمانی میان دعوت پنهانی سه ساله با فترت وحی سه ساله است. سؤال این است که آیا فترت سه ساله که شهرت یافته واقعیت تاریخی دارد؟ و حقیقت فترت وحی چیست؟ فرضیه تحقیق آن است که سه سال دعوت پنهانی پیامبر در جریان نقل تاریخ سبب تداخل با جریان فترت شده و در نتیجه دیدگاه نخست یعنی فترت سه ساله وحی را درست انگاری و مشهور کرده است و حقیقت فترت وحی را می بایست در انقطاع های دیگر وحی جستجو کرد. پیش از این مقالاتی توسط جعفر سبحانی تبریزی در مجله درسهایی از مکتب اسلام در سال ۱۳۴۰، عبدالهادی فقهی زاده در مجله مقالات و بررسی ها در سال ۱۳۷۸، جعفر نکونام در مجله صحیفه مبین در سال ۱۳۸۱، و ناصر عابدینی در مجله بینات در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است؛ لکن هیچ یک در راستای بررسی قول مشهور پژوهش نکرده اند. این مقاله بر اساس فرضیه خود قول مشهور یعنی فترت سه ساله را با دعوت پنهانی سه ساله همسان انگاری کرده و آن را مورد نقد قرار می دهد؛ در نتیجه قول سوم یعنی فترت چند روزه را مدلل می کند. بر همین اساس مستندات تاریخی و ادله هر گروه و موافقت ها و مخالفت ها را

بررسی، توصیف و تحلیل منطقی خواهد کرد تا به اثبات یا عدم اثبات فرضیه دست یابد و دیدگاه درست در این خصوص روشن شود.

۱. دفعات فترت

در باره این مسأله که چرا فترت وحی رخ داد و در چه مقطعی از نبوت پیامبر این حادثه ایجاد شد، اتفاق نظری میان نقل های رسیده از متکلمان و مفسران وجود ندارد. همین امر سبب اختلاف در باره مقطع زمانی فترت در میان آنان شده که به دو نوبت قابل توجه دست می یابیم:

۱-۱. فترت نخستین

برخی نقل ها حاکی از این است که فترت وحی پس از نزول نخستین آیات سوره علق حاصل شده است؛ که البته در میان قائلین به این فترت اختلاف نظر مشاهده می شود:

۱-۱-۱. فترت قبل از نزول سوره مدثر

طبق برخی نقلها، پس از آن که برای نخستین مرتبه، پیامبر با جبرئیل مواجه می شود، این ارتباط وی را نگران و مضطرب می سازد. به خانه می رود و از خدیجه می خواهد که جامه ای بر روی او بیندازد. برای مقطعی نزول قطع می شود. پس از این انقطاع، جبرئیل نازل می شود و با خطاب یا ایها المزمّل و یا ایها المدثر وحی ادامه می یابد (نک: ابن هشام، ۱۳۸۳: ۱۱۴؛ القمی، ۱۳۶۷، ۲: ۴۲۸؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲: ۴۳؛ مسلم، بی تا، ۵: ۱۸۲؛ ترمذی، ۱۹۹۶ق، ۵: ۱۱۳).

۱-۱-۲. فترت قبل از نزول سوره الضحی

برخی روایات و نقل ها حاکی از این است که فترت وحی، قبل از نزول سوره والضحی رخ داده است (نک به: ابن اثیر، ۱۳۷۰، ۲: ۸۶۴؛ مباحثی در علوم قرآن، ۵۹ و ۶۶).

۱-۲. فترت تأدیبی

در متون علوم قرآنی تعبیر "الفتره الاولی" (نک به: بنت الشاطی، ۱۳۹۲ق: ۷۳) راه یافته که نشان می دهد برخی به بیش از یک فترت قائلند. آن ها از داستانی یاد کرده اند که مربوط به شأن نزول آیه ی: *وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكْ عَدَا إِنَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ* (کهف، ۲۳ و ۲۴)، است. طبری، بیان آیه را تأدیبی از جانب خداوند سبحان

می داند؛ زیرا از ایشان در باره اصحاب کهف پرسیدند. ایشان بدون گفتن استثناء وعده داد که فردا در این زمینه سخن می گوید. از این رو وحی به مدت پانزده روز حبس شد (طبری، ۱۳۶۳، ۱۵: ۱۵۱؛ سور آبادی، ۱۳۸۰، ۲: ۱۴۲۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۶: ۷۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۸: ۲۳۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۲۱۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۲۷۸). روایاتی هم در تأیید این قول در متون تفسیری شیعه یافت می شود. (طوسی، بی تا، ۷: ۳۰؛ القمی، ۲: ۳۲؛ صدوق، ۱۳۶۹، ۳: ۲۲۹). از آنجا که میزان روزهای انقطاع وحی در این داستان، با جریان انقطاع وحی در روزهای آغازین نزول قرآن، همانندی دارد؛ پژوهشگر را به این گرایش متمایل می سازد که اعتماد خود را به اصل فترت در باره سوره کهف از دست بدهد؛ که البته درستی یا نادرستی آن نیاز به تحقیقی مستقل دارد. در این مقاله از پرداختن به فترت تأدیی خود داری شده؛ و به طور خاص به بررسی محدوده زمانی فترت که مورد تضارب آرای عالمان و متکلمان واقع شده پرداخته می شود.

۲. معنای فترت

فتره و فتور، بر سکون بعد از شدت دلالت دارد و فترت در بدن به معنای ضعف و سستی آن است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۸: ۱۱۵). همین طور سستی و انکسار بعد از قوت را فترت گفته اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۳؛ ابن فارس، ۱۴۱۸ق: ۸۳۴). راغب کلمه فتور را به معنای حالت سستی دانسته که بعد از فرو نشستن خشم به آدمی دست می دهد، و نیز به معنای نرمی بعد از شدت، و ضعف بعد از قوت می داند، و تأکید کرده که در آیه *يَسْبَحُونَ أَلِيلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ* (انبیاء، ۲۰)، لایفترون یعنی از نشاط در عبادت دست نمی کشند و آنجا که خداوند می فرماید: *يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرَّسُولِ* (مائده، ۱۹)، منظور دوره بعد از حضرت عیسی تا زمان بعثت پیامبر اکرم است که ارسال رسول قطع شده بود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲۲)؛ چرا که فترت رسل یعنی انقطاع زمانی میان دو پیامبر (جوهری، ۱۳۶۸، ۲: ۷۷۷)؛ اصل در فترت، انقطاع از چیزی است که در عمل برقرار بوده؛ لذا فاصله میان ارسال رسول را فترت نامیده اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۲۷۴). و در معنای خاص تری به فاصله ی زمانی میان بعثت عیسی و رسالت پیامبر اکرم اطلاق می شود (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ۳: ۴۰۸). مصطفوی، چنین توجیه می کند که فترت رسل

زمانی است که شدت بعث و صولت قیام رسولان الهی رو به سستی رود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۹: ۱۹). ابن حجر فترت وحی را به معنای به تأخیر افتادن وحی بر پیامبر برای چند مدتی می‌داند که هدف آن است تا از یک سو اضطراب پیامبر از بین برود و از سوی دیگر اشتیاق ایشان به بازگشت جبرئیل حاصل شود (ابن حجر، ۱۳۷۹، ۱: ۲۷). بنابراین معنای سستی، سکون، ضعف، انقطاع و فاصله افتادن در مفهوم فترت نهفته است و به دلیل همین ساحت معنایی است که در اصطلاح متکلمان، فاصله افتادن غیر متعارف میان نزول قبلی و بعدی جبرئیل بر پیامبر اکرم و انقطاع موقت نزول قرآن، فترت وحی نام گرفته است.

۳. دیدگاه‌ها پیرامون زمان فترت وحی

در میان متکلمان و مفسران سه دیدگاه در باره زمان فترت وحی یافت می‌شود:

۱-۳. قول مشهور (فترت سه ساله)

بر اساس قول مشهور، دوره ی فترت وحی، سه سال است. قدیمی ترین متنی که در این زمینه در دست است به عامر شعبی (درگذشته ۱۰۳ق) منسوب است. از امام احمد (درگذشته ۲۴۱ق) از طریق محمد بن ابی عدی از داود بن ابی هند از عامر شعبی روایت شده که گفت: فرمان نبوت در چهل سالگی بر حضرت رسول نازل شد. سه سال اسرافیل بر آن حضرت گماشته شده بود و کلمه و اشیاء را به وی تعلیم می‌کرد؛ ولی در این مدت، قرآنی بر او نازل نشد. چون سه سال گذشت خداوند جبرئیل را قرین نبوت آن حضرت ساخت، و قرآن در بیست سال بر او نازل گشت (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۱: ۲۷). این گفتار، دو مسأله را در مباحث کلامی وارد کرده است:

الف. ملازمت سه ساله اسرافیل با پیامبر: این گفتار رسیده از شعبی سبب شده

برخی به ملازمت سه ساله اسرافیل با پیامبر رأی دهند.

ب. سه سال فترت وحی: از آنجا که به تصریح قرآن و روایات، نزول قرآن

توسط جبرئیل صورت پذیرفته (نک به: سوره شعراء، ۱۹۲-۱۹۴)؛ طبیعی است که در مدت سه سال ملازمت با اسرافیل، قرآنی نازل نشده باشد. لذا این گفتار شعبی، خاستگاه ورود مسأله سه سال فترت وحی به مباحث کلامی و متون علوم قرآنی و شهرت آن شد.

• تحلیل قول مشهور (فترت سه ساله)

الف: ملازمت اسرافیل با پیامبر: بررسی تاریخی این قول، حاکی از آن است که از نخستین ایام طرح این مسأله از قول شعبی، برخی متقدمان با آن مخالفت کردند؛ به عنوان نمونه مشاهده می‌کنیم که ابن سعد (درگذشته ۲۳۰ق)، هم عصر احمد بن حنبل (درگذشته ۲۴۱ق) با استناد به قول شعبی، ملازمت اسرافیل با پیامبر را برای محمد بن عمر واقدی (درگذشته ۲۰۷ق) نقل می‌کند، اما واقدی نمی‌پذیرد و تأکید می‌کند که در مدینه هیچ یک از علما اعتقادی به ملازمت اسرافیل با پیامبر نداشت (ابن حجر، ۱۳۷۹، ۱: ۱۷۹). از این رو برخی مانند یعقوبی (درگذشته ۲۸۴ق)، نقل روایات اندک در باره ملازمت اسرافیل با پیامبر، تأکید کرده اند که برابر بیان قرآن و روایات پیوسته جبرئیل ملازم ایشان بود. همو در تبیین جریان وحی می‌گوید: جبرئیل پیوسته بر او آشکار می‌گشت و با او سخن می‌گفت (یعقوبی، ۱۳۶۶، ۱: ۳۷۸). و برخی مانند مسعودی (درگذشته ۳۴۶ق) در هنگام گزارش مسأله بعثت، هیچ نامی از اسرافیل به عنوان ملازم پیامبر نیاورده اند (مسعودی، ۱۳۷۸، ۱: صص ۶۳۱ تا ۶۳۳). این نوع بیان حاکی از آن است که ملازمت اسرافیل با پیامبر، برای آنان قابل قبول نبوده است. شیخ صدوق، در تبیین اعتقاد شیعه راجع به نزول قرآن، از وجود قرآن در پیشانی اسرافیل سخن گفته که نقش واسطه‌ای برای انتقال قرآن از عند الله به میکائیل و از میکائیل به جبرئیل و القاء آن به پیامبر دارد (صدوق، ۱۴۱۲ق: ۸۱)؛ این بیان دلیلی بر دوگانگی ملازمت اسرافیل و جبرئیل با پیامبر نیست، زیرا از ملازمت طولی خبر می‌دهد؛ البته وی روایتی می‌آورد که امام باقر علیه السلام از ملازمت اسرافیل با پیامبر خبر داده است (همان، ۱۴۱۲ق: ۵۷)؛ لکن شیخ مفید این روایت را مردود می‌پندارد و آن را مغایر با قرآن و روایات دانسته و به عنوان حدیث شاذّ تلقّی می‌کند (مفید، بی تا: ۹۹).

بنابراین اگر چه در کنار اعتقاد به حضور مستمر جبرئیل با پیامبر، از ملازمت سه سال اسرافیل با پیامبر سخن به میان آمده (یعقوبی، ۱۳۶۶، ۱: ۳۷۸)، لکن بیشتر متقدمان با این نقل مخالفت کرده اند. همچنین روایتی که از ملازمت مستمرّ جبرئیل با ایشان خبر می‌دهد، با گزارش قرآن که تنها از ارتباط جبرئیل با پیامبر سخن گفته و اشاره ای به ملازمت اسرافیل با پیامبر نکرده (البقره، ۹۷ و ۹۸؛ تحریم، ۴؛ شعراء، ۱۹۳)، سازگاری دارد؛ در نتیجه پایه

های نقلی که از ملازمت اسرافیل خبر داده ضعیف و سست می نماید و از منظر قرآن و روایات و حتی از نظر نقل های تاریخی مسأله ملازمت اسرافیل با پیامبر اکرم به مثابه دوره ای از نبوت پیامبر اکرم پذیرفته نیست؛ مگر اینکه پذیریک ملازمت اسرافیل در طول ملازمت جبرئیل بوده است که البته اثبات این امر نیز دشوار می نماید.

ب: سه سال فترت: ابن سعد در خصوص فرایند نزول، روایتی را از واقدی نقل می کند که به ابن عباس منتهی می شود. وی گفته است پس از نزول وحی در غار حراء، چند روزی جبرئیل بر پیامبر نازل نشد و پیامبر از این جهت اندوهگین شد (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱: ۱۸۳). لکن شعبی؛ تنها روایتگری است که این مدت را سه سال دانسته است. ابن حجر (درگذشته ۸۵۲ق)، این روایت شعبی را در خصوص سه سال فترت، مرسل دانسته و تأکید می کند که واقدی این روایت مرسل را پذیرفته است. وی نتیجه می گیرد که نمی توانیم فاصله سه سال فترت را بپذیریم؛ زیرا مسلم است که این فترت، می بایست در فاصله زمانی نزول آیات اولیه سوره علق و سوره المدثر اتفاق افتاده باشد، حال آنکه این فاصله نمی تواند سه سال باشد (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۱: ۲۷). علاوه بر استدلال ابن حجر، مورخان از نزول آیه ۹۴ حجر در سال سوم بعثت گزارش کرده اند که آشکار سازی دعوت پنهانی را نوید می دهد. در این صورت معتقدان به فترت سه ساله با این سوال اساسی و غیر قابل حل مواجه می شوند که چگونه می شود سوره حجر (زرکشی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۱۹۳) در سال سوم بعثت نازل شده باشد؛ و سوره والضحی یا المدثر هم که پس از فترت سه ساله نازل شده است همزمان با آن سوره نازل شده باشد؟ کسانی که به سه سال فترت معتقدند نمی توانند این تناقض را حل کنند؛ زیرا باید اثبات کنند که سوره المدثر یا والضحی در سال سوم بعثت نازل شده است. و در این صورت چنانچه سوره حجر هم در سال سوم نازل شده باشد می بایست اثبات کنند که سوره المدثر یا والضحی با حجر همزمان نازل شده است. یا اینکه اثبات کنند که سوره حجر که آشکار سازی دعوت پنهانی در آن آمده مربوط به سه سال بعد از فترت و سه سال بعد از دعوت پنهانی نازل شده است. هر دو وجه احتمالی با گزارش های معتبر تاریخی مغایرت دارد و قابل اثبات نیست. ملاحظه می شود که قول به فترت سه

ساله هم از منظر تاریخی و هم از منظر ساختارشناسی سور قرآنی نادرست است و قابل قبول نیست.

ج: قطعی پنداری فترت سه ساله: برخی متکلمان و مفسران متأخر، تحت تأثیر شهرت این قول، آن را امری قطعی تلقی و تکرار کرده اند. به عنوان مثال سیوطی، به روایت احمد بن حنبل استناد کرده و آن را امری مسلم پنداشته است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۶۷). این کثیر آن را به مثابه روایتی صحیح پذیرفته و بر صحت آن تأکید می کند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ۱: ۳۸۸). زنجانی (درگذشته ۱۳۶۰ق)، بدون ذکر سند، فترت سه ساله را مسلم پنداشته است (زنجانی، ۱۹۶۹م: ۳۰). صبحی صالح (درگذشته ۱۴۰۷ق) نیز چنین رویکردی دارد (صبحی صالح، ۱۳۶۱: ۵۹ و ۶۶). آیت الله معرفت (درگذشته ۱۴۲۷ق) در یک رویکرد تداخل انگارانه و گویا همزمان انگارانه میان فترت وحی و دعوت پنهانی، تأکید می کند که قرآن پس از یک فترت سه ساله نازل شد که پیامبر در این مدت امر بعثت را پنهان می کرد (محمد هادی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۱۱۰). چنانکه ملاحظه می شود قول آیت الله معرفت، تعارض آمیز می نماید؛ چرا که دعوت پنهانی با فترت سه ساله دو امر جداگانه است که صحت یکی، منتج به صحت دیگری نمی شود. بنابراین بسیاری از متأخران شهرت این قول را بدون بررسی تاریخی و یا محتوایی دلیل صحت آن گرفته اند. این در حالی است که مسأله ای با این اهمیت مستلزم استدلال تاریخی و یا منطقی می باشد. همین امر ما را به این نتیجه می رساند که شهرت پنداری را به عنوان حجت در استدلال نپذیریم و برای صحت این قول، با محک تاریخ و منطق سنجش کنیم. مورخان در فرایند توضیح دعوت مخفیانه و زمان آشکار شدن آن به گونه ای سخن گفته اند که گویا پس از نزول آیات نخستین وحی، آیه "فاصدع بما تؤمر" که مربوط به آشکار سازی دعوت پنهانی سال سوم بعثت است نازل شده است. گزارش هایی مانند گزارش قمی (درگذشته ۳۰۷ق) از دعوت پنهانی بر اساس آیه: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ. وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (حجر، ۹۴)، در همین راستا قابل پی گیری است (قمی، ۱۳۶۷، ۱: ۳۷۸). این در حالی است که بسیاری از مفسران مانند ابن کثیر (درگذشته ۷۷۴ق) بدون اشاره به فترت، به دعوت پنهانی پیامبر پس از گذشت سه سال می پردازند (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ۲: ۸۷۹). بخصوص که نه از نظر

تاریخی و نه از نظر منطقی قابل قبول نیست که گفته شود سه سال فترت وحی و به دنبال آن سه سال دعوت پنهانی رخ داد. و اگر بخواهیم میان این دو مسأله، همزمانی قائل شویم در اینصورت با مشکل نزول آیه ۹۴ حجر مواجه می شویم که نمی تواند با نزول سوره والضحی یا المدثر که بعد از سه سال فترت وحی نازل شده موافقت داشته باشد.

ه. **دیدگاه مستشرقان:** مستشرقان، همانند علمای متأخر، سه سال فترت را به دلیل شهرت آن، امری قطعی تلقی کرده و به مخالفت هایی که با این قول شده اعتنا نکرده اند. نولدکه (در گذشته ۱۹۳۰م) که تحقیقات وی پیرامون تاریخ قرآن در اندیشه محققان معاصر اثرگذار بوده، در گزارش خود از زمان حضور پیامبر در مکه، اقوال مختلف را ذکر می کند. وی به قولی اشاره می کند که مدت این حضور را ده سال دانسته و سن پیامبر در هنگام بعثت را چهل و سه سال دانسته است. وی تأکید می کند کسانی که به این قول معتقدند در حقیقت سه سال را کد بودن جریان وحی در مکه را منظور نکرده اند (نولدکه، ۲۰۰۰م: ۶۲). ملاحظه می شود که نولدکه، سه سال فترت را امری کاملاً قطعی تلقی کرده است. برخی دیگر از مستشرقان مانند موننگمری با تأکید بر قطعی بودن سه سال فترت یادآوری می کند که در این مدت محمد احساس می کرد که خداوند او را فراموش کرده لذا دچار افسردگی عمیق شد و حتی به فکر خودکشی افتاد (موننگمری وات، ۱۹: ۱۳۴۴). بنابراین قول مستشرقان و استنتاج های طعنه آمیز آنان در این زمینه بر قطعی پنداری فترت سه ساله بنا شده است. هر چند مسأله فترت از آغاز سده دوم هجری مطرح بود لکن از متقدمان، قبل از احمد بن حنبل کسی قول شعبی را به عنوان مسأله ای واقع شده تلقی نکرده است. و کسانی که بعد از احمد بن حنبل به سه سال فترت وحی رأی داده اند، تنها استادشان همین روایت واحد است؛ ضمن این که کسانی مانند واقدی و ابن حجر به مرسل بودن آن رأی داده اند و بر نادرستی آن تأکید کرده اند. برخی متأخران و معاصران هم، مسأله را امری قطعی تلقی و آن را نقل کرده اند. هم چنین با تتبع در متون روایی، روایتی که از معصومین علیهم السلام و یا یکی از صحابه در این زمینه صادر شده و از فترت سه ساله وحی سخن گفته باشد، یافت نشد. از این رو به این نتیجه می رسیم که

میان دو مسأله سه سال فترت با سه سال دعوت پنهانی تداخل صورت گرفته و همین مسأله سبب شده عده ای سه سال دعوت پنهانی را با سه سال فترت وحی یکی بگیرند و با این همسان پنداری، آن را به متون علوم قرآنی وارد کنند. و این مسأله نادرست شهرت یافته و سبب شده برخی مستشرقان از آن استفاده کنند و به تردید پیامبر در اصل نزول وحی رأی دهند. در نتیجه رأی کسانی مانند نولدکه و موننگمری بر پایه یک امر موهوم و نادرست بنا شده است؛ و همچنان که واقدی آورده سه سال فترت وحی امری غیر واقعی است و چنین امری واقع نشده و تنها مسأله سه سال دعوت پنهانی قابل قبول است.

۲-۳. تداوم انگاری نزول وحی بدون فترت

گویش برخی از متقدمان در باره وحی، حاکی از این است که گویا از منظر تاریخی، مسأله ای به نام فترت وحی وجود نداشته است. حتی برخی از سیره نویسان، متکلمان و علمای علوم قرآنی یافت شدند که در عین حال که در فرازی از گزارش خود از فترت سخن گفته اند، گویش آن‌ها در دیگر نوشته هایشان به گونه ای است که گویا فترت قابل ذکری برای نزول وحی رخ نداده است. یعقوبی (در گذشته ۲۸۴ق) در گزارش خود از آغاز وحی، بدون توجه به مسأله ای به نام فترت یادآوری می کند که در روز نخست بعثت، آیات اولیه سوره علق بر ایشان نازل شد و در روز بعد در حالی که جامه به خود پیچیده بود آیات سوره مدثر نازل گشت (یعقوبی، ۱۳۶۶، ۱: ۳۷۸). هر چند وی بلافاصله به قولی اشاره می کند که از ملازمت سه ساله اسرافیل با پیامبر سخن گفته است، لکن گویش نخستین او در باره نزول آیات سوره علق و به دنبال آن المدثر در روز بعد ناقض این قول اوست و حاکی از این است که از نظر تاریخی فترتی برای وحی رخ نداده است و احياناً خود به این تناقض در کلام توجه نداشته است (همان، ۱۳۶۶، ۱: ۳۷۹). سخن یعقوبی در باره ی سه سال دعوت پنهانی، مؤید این است که قائلان به فترت سه ساله، جای مسأله دعوت پنهانی را با فترت تغییر داده اند. البته از سوی دیگر چنانچه یعقوبی هم مانند دیگر مورخان قائل به ارتباط انحصاری جبرئیل با پیامبر اسلام باشد؛ این گفتار وی از این جهت هم تناقض آمیز است که به آن توجه نداشته است. طبری (در گذشته ۳۱۰ق) نیز در برخی نوشته هایش به انقطاع وحی اشاره دارد، اما گویش وی در تفسیرش در نقل نخستین آیات و سوری که بر

پیامبر نازل شد و ادامه یافت با گزارش یعقوبی هم سویی دارد و به گونه ای است که گویا بر اساس مستندات تاریخی، فترتی وجود نداشته و بعد از نزول نخستین آیات، نزول آیات بعدی بی وقفه و مستمر ادامه یافته است (طبری، ۱۴۱۲ق، ۳۰: ۱۶۲). وی پس از نقل نخستین آیاتی که بر پیامبر نازل شد یادآوری می کند که این روند نزول ادامه داشت اما دعوت به صورت پنهانی بود (طبری، ۱۳۶۳، ۳: ۸۵۴). بیان طبری مؤید این امر است که مسأله ای به نام فترت سه ساله وحی در تاریخ زندگانی پیامبر اسلام رخ نداده است. همین طور مطابق روایتی که از عایشه در دست است، بلافاصله بعد از نزول آیات نخستین سوره علق و سوره قلم، سوره مدثر بر ایشان نازل شد (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ۲: ۸۶۲). مسعودی (در گذشته ۳۴۵ق) در گزارش خود از بعثت پیامبر و فرایند وحی قرآن، بدون توجه به مسأله ای به نام انقطاع وحی تأکید می کند که پیامبر در چهل سالگی مبعوث شد و نخستین قسمت قرآن که نازل شد آیات نخستین سوره علق بود و بقیه قرآن به دنبال آن نازل شد (مسعودی، بی تا، ۱: ۶۳۱). سیوطی هر چند بر فترت سه ساله وحی تأکید می ورزد، لکن روایتی را نقل می کند که نخستین سوره ها و آیات نازل شده بر پیامبر را مشخص نموده و در آن سخنی از فترت وحی نیامده و مؤید تداوم وحی بدون فترت است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۳۶۸). ابوالفتوح رازی (در گذشته ۵۲۵ق) و ملا فتح الله کاشانی (در گذشته ۹۸۱ق) از نزول متوالی مدثر به دنبال علق خبر داده اند که حاکی از عدم فترت وحی است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۲۰: ۳۳۵؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ۱۰: ۲۹۳). قرطبی (در گذشته ۶۷ق) به ذکر روایتی پرداخته که بر اساس آن سوره های علق، قلم، مدثر و الضحی به دنبال یکدیگر نازل شده و میان آن ها وقفه ای روی نداده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۱: ۱۱۸). این نقل ها حاکی از آن است که علمای علوم قرآنی هنگامی که به مستندات تاریخی مراجعه می کنند و از فرایند نزول قرآن خبر می دهند، با مسأله ای به نام فترت و انقطاع قابل توجه وحی مواجه نمی شوند؛ و به این نتیجه می رسند که فاصله غیر طبیعی و غیر معمول میان نزول آیات رخ نداده و مسأله فترت وحی قرآن در فاصله زمانی طولانی مدت قابل پی گیری نیست. البته چون بیشتر این موارد بر سکوت آنان مبتنی است، نمی توان به عنوان رأی نهایی آنها در باره صحت یا عدم

صحت فترت وحی تلقی کرد. از این رو به این نتیجه می‌رسیم که مورخان متقدم مسأله انقطاع چند روزه وحی، پس از نزول نخستین آیات قرآن را امری طبیعی و معمولی در فرایند مستمر نزول قرآن تلقی کرده‌اند و آن را مسأله‌ای قابل اعتنا و قابل ذکر به شمار نیاورده‌اند. گفتنی است در میان متقدمان، متکلم یا مفسری یافت نشد که با اصل فترت مخالفت کرده باشد؛ چنان که روایتی از ائمه علیهم السلام بدست نیامد که این مسأله را بیان کند و با آن مخالفت نماید.

۳-۳. فترت چند روزه وحی

اکثر سیره نویسان و عالمان متقدم گزارش کرده‌اند که پس از نخستین نزول وحی بر پیامبر برای مدت محدودی که بین سه روز تا چهل روز گفته‌اند؛ جبرئیل ارتباط خود را با پیامبر قطع کرد. در متون کهن مانند تفسیر مقاتل بن سلیمان بلخی (درگذشته ۱۵۰ق) چنین آمده که پس از آغاز نزول قرآن، برای مدت چهل روز جبرئیل بر پیامبر فرود نیامد. مشرکان عرب در اصل نبوت پیامبر تردید افکنی کردند؛ در نتیجه خداوند با نزول سوره والضحی، به او اطمینان داد که وی را رها نکرده است. مقاتل یادآوری می‌کند که برخی زمان انقطاع را سه روزه هم سخن گفته‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ۴: ۷۳۱). مقاتل، از مفسران سده اول و دوم و صاحب تفسیر است که او را از اصحاب امام باقر علیه السلام دانسته‌اند (رجال ابن داود، ۲۶۰). هر چند برخی مذهب وی را بتبری به شمار آورده‌اند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۶؛ کشی، ۱: ۳۹۰)؛ لکن بسیاری از مفسران به اقوال وی اعتماد نموده و حمل بر صحت نموده‌اند. این گویش بلخی که ابتدا از انقطاع چهل روزه وحی سخن می‌گوید و در ادامه به قول کسانی اشاره می‌کند که زمان آن را سه روز دانسته‌اند، حاکی از این است که نقل‌های متفاوتی به وی رسیده؛ در نتیجه هر چند به اصل انقطاع اطمینان دارد لکن در مورد چهل روز زمان انقطاع اطمینان ندارد. فراء (درگذشته ۲۰۷ق) زمان انقطاع وحی را پنج روز می‌داند (فراء، بی تا، ۳: ۲۷۳). گزارشی که از ابن هشام (درگذشته ۱۵۱ق)، سیره نویس متقدم در دست است حاکی از این است که هم زمان با اسلام آوردن خدیجه، انقطاع وحی آغاز شد؛ لکن این گزارش نظر قطعی راجع به پایان این انقطاع ارائه نمی‌دهد؛ بلکه از اختلاف میان علما در باره ی پانزده روز انقطاع یا بیشتر سخن به میان آورده است (ابن

هشام، ۱۳۸۳: ۱۱۴). بخاری (درگذشته ۲۵۶ق)، مسلم (درگذشته ۲۶۱ق) و ترمذی (درگذشته ۲۷۹ق) با نقل روایتی که به جندب بن عبدالله (شهادت ۱عق) منتهی می شود از شکوه پیامبر نسبت به احتباس وحی، و دلداداری خداوند از ایشان با نزول سوره والضّحی سخن گفته اند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲: ۴۳؛ مسلم، بی تا، ۵: ۱۸۲؛ ترمذی، ۱۹۹۶م، ۵: ۱۱۳). بخاری در نقلی دیگر ابتدا از فترت وحی قبل از نزول سوره المدثر گفته و سپس از تابع و استمرار وحی سخن به میان آورده است (بخاری، ۱۴۰۱، ۱: ۴). طوسی (درگذشته ۴۶۰ق) در توضیح شأن نزول سوره والضّحی، بدون ذکر راوی، تنها با تعبیر "فیل"، به دیدگاه کسانی اشاره می کند که معتقدند زمان انقطاع پانزده روز بوده و در انتها آن را به ابن عباس، قتاده و ضحاک نسبت می دهد (طوسی، بی تا، ۱۰: ۳۶۸). فخر رازی (درگذشته ۶۰۶عق) به اختلاف در مقدار روزهای تأخیر وحی بر پایه نقل های متفاوت راویان اشاره می کند و زمان فترت را بین دوازده تا چهل روز دانسته (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۱: ۱۹۲)، و سور آبادی (درگذشته ۶۹۴ق) آن را پانزده روز می داند (سورآبادی، ۱۳۸۰، ۴: ۲۸۲۹). نویری (درگذشته ۷۳۳ق) که در بیان تاریخی نزول وحی و فترت آن به نقل ابن هشام اعتماد کرده، در یک گزارش، از همزمانی در گذشت ورقه بن نوفل و انقطاع موقت وحی و برقراری ارتباط وحیانی و نزول سوره مدثر پس از مدتی خبر می دهد؛ بدون این که اشاره ای به زمان انقطاع داشته باشد (نویری، ۱۳۶۴، ۱: ۱۷۳). همو در فرازی دیگر، بر اساس دیدگاه ابن جریر دوازده روز، دیدگاه ابن عباس پانزده روز، برخی دیدگاه ها بیست و پنج روز و دیدگاه مقاتل چهل روز گفته است (همان، ۱۳۶۴، ۱: ۱۷۵). ابن کثیر از دو انقطاع متوالی وحی سخن گفته که یکی را قبل از نزول سوره المدثر و دیگری را قبل از نزول سوره والضّحی دانسته که هر کدام چند شب به طول انجامید (ابن کثیر، ۱۳۹۶ق، ۱: ۴۱۴).

ملاحظه می شود که اغلب متقدمان در بیان اصل انقطاع با یکدیگر اشتراک دارند؛ لکن سخنان در باره مدت انقطاع، با تشویش و اضطراب همراه است که پژوهشگر را با سرگردانی در استنتاج بحث مواجه می کند. این تشویش زمانی بیشتر می شود که می بینیم

برخی از کسانی که به گزارش انقطاع وحی اقدام کرده اند، از ذکر تعداد روزها خود داری کرده و از تعبیر "چند روزی" یا "مدتی" برای فترت سخن گفته اند. محمد بن عمر واقدی (ابن سعد، ۱۳۷۴، ۱: ۱۸۳)، ابن ابی حاتم در گذشته ۳۲۷ ق (رک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۵ ق، ۱۰: ۳۴۴۲)، ثعلبی در گذشته ۴۲۷ ق (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ۱۰: ۲۴۳)، زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۴: ۷۶۶)، ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ق، ۸: ۴۱۰) و ابن حجر (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ ق، ۱: ۲۷) چنین رویکردی دارند. طبری با این رویکرد روایتی از زهری آورده که حاکی از این است که مدتی وحی از پیامبر قطع شد و ایشان نسبت به این مسأله اندوهگین شد (طبری، ۱۳۶۳، ۳: ۸۵۳). همین روایت را ابن اثیر نیز از قول زهری گزارش کرده است (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ۲: ۸۶۴). ملاحظه می شود که زهری به ذکر روزهای فترت اشاره نکرده است. طبری در گزارشی دیگر، محور تفحص خود را چگونگی نزول سوره والضحی پس از ابطاء وحی قرار داده و نقل های متعددی آورده که همگی بر پایه انقطاع چند روزه وحی استوار است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۳۰: ۱۴۸). برخی مفسران از ملاقات ورقه بن نوفل با پیامبر پس از نزول نخستین آیات سخن گفته اند و در ادامه یادآوری کرده اند طولی نکشید که ورقه از دنیا برفت و وحی برای چند روزی منقطع شد. لذا ابن کثیر از دو فترت وحی به دنبال هم سخن گفته که یکی قبل از نزول سوره المدثر و دیگری قبل از سوره والضحی رخ داده است و هر کدام از این دو انقطاع، مربوط به چند شب فاصله افتادن است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۸: ۴۱۰).

چنان که ملاحظه شد این قول با دو گویش گزارش شده است. در یک گویش از فاصله زمانی انقطاع، بین دوازده روز تا چهل روز سخن به میان آمده و در گویش دیگر بدون ذکر تعداد روزها از انقطاع چند روزه سخن به میان آمده است؛ در عین حال امکان همانندسازی و همسان انگاری این دو گویش وجود دارد و تناسب بخشی میان آنها، معقول می نماید. هم چنین این گویش ها با روایتی که از امام باقر علیه السلام در دست است همسویی دارد. در روایتی که قمی از امام باقر علیه السلام آورده و راوی آن ابی الجارود است، تنها از تأخیر در نزول سخن به میان آمده و نسبت به پایان انقطاع ساکت است: فی روایة أبی الجارود عن أبی جعفر علیه السلام فی قوله: ما ودَّعَكَ رَبُّكَ وَ ما قَلَى و ذلك أن

جبرئیل ابطاً عن رسول الله و أنه كانت أول سورة نزلت: أقرأ باسم ربك الذي خلق (علق، ۱)؛ ثم ابطاً عليه فقالت خديجة لعل ربك قد تركك فلا يرسل إليك؛ فأنزل الله تبارك و تعالی: ما ودّعك ربك و ما قلى (قمی، ۱۳۶۷، ۲: ۴۲۸). این روایت، صحیح و قابل اعتماد است؛ چرا که نجاشی و ابن داود، زیاد بن منذر ابی الجارود را از اصحاب امام باقر علیه السلام می دانند که از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده؛ همینطور برقی وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آورده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۰؛ ابن داود، ۱۳۸۳ق: ۴۵۵). این بیان حاکی از قابل اعتماد بودن سخنان وی خواهد بود. البته طوسی او را زیدی مذهب معرفی کرده و فرقه جارودیه را به وی منتسب کرده است (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۲۰۳)، که روایت او را با تأمل همراه خواهد کرد. ابن غضائری توضیح می دهد که اصحاب ما روایت های محمد بن سنان از او را نمی پسندیدند، لکن به روایت های محمد بن بکر ارجحی از او اعتماد داشتند (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۶۱). قمی نام روایت کننده از ابی الجارود را نقل نکرده است تا بتوانیم بر اساس دیدگاه ابن غضائری، میزان صحت روایت وی را ارزیابی نماییم. بنابراین طبق رأی نجاشی (درگذشته ۴۵۰ق) و ابن داود (درگذشته بعد از ۷۰۷ق) روایت حمل به صحت می شود؛ بخصوص که طوسی (درگذشته ۴۶۰ق) و ابن غضائری (درگذشته قبل از ۴۵۰ق)، طعنی بر وی وارد نکرده اند. همچنین علامه مجلسی (درگذشته ۱۱۱۰ق) از قول کازرونی (درگذشته ۸۴۳ق) روایتی آورده که نشان می دهد هم زمان با درگذشت ورقه بن نوفل، برای چند روزی وحی قطع شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۸: ۲۲۷). همو روایت دیگری نقل کرده که از زود هنگامی قطع چند روزه وحی، پس از بعثت خبر داده که سبب نگرانی پیامبر شد. پیامبر نگرانی خود را با خدیجه در میان گذاشت. خدیجه تردید افکنی کرد که شاید پروردگار تو را رها کرده. در نتیجه سوره والضحی نازل شد و به پیامبر دلداری داد (همان، ۱۴۰۴ق، ۱۸: ۱۹۷). روایت دیگری از امام صادق در دست است که از احتباس وحی به مدت چهل روز خبر داده است؛ لکن راویان، آن را به مسأله مربوط به سوره کهف نسبت داده اند (قمی، ۱۳۶۷، ۲: ۳۲؛ صدوق، ۱۳۶۹، ۳: ۲۲۹). نتیجه آن که روایات ائمه علیهم السلام این قول را تأیید می کند

که برای چند روزی وحی قطع و دوباره برقرار شد. بنابراین قول به انقطاع چند روزه وحی، قولی مستند است که با نقل و عقل سازگاری دارد و در فرایند نزول قرآن امری طبیعی است. این مسأله از آن جهت طبیعی تلقی می‌شود که خداوند در نزول آیات، بنا را بر اتصال مداوم آنها قرار نداده؛ بلکه بنا را بر نزول تدریجی و با فاصله آیات نهاده است. لذا قرآن بر نزول تدریجی وحی تأکید می‌کند و می‌فرماید: *وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا* (اسراء، ۱۰۶). مسأله انقطاع چند روزه وحی مبتنی بر نزول تدریجی است؛ چرا که در فرایند این گونه نزول، اختلاف در فاصله‌های نزول پیش می‌آید و به طور طبیعی ممکن است برای چند روز بین نزول قبلی و بعدی فاصله بیفتد. تزلزلی که در اصل زمان فترت میان مورخان وجود دارد که برخی به قبل از نزول سوره مدثر، برخی به قبل از نزول سوره والضحی، برخی به داستان مربوط به سوره کهف و برخی به سوره مریم ربط داده‌اند این گفتار ما را تأیید می‌کند. همچنین انتظار پیامبر برای نزول آیاتی در خصوص قبله در همین راستا قابل پیگیری است. و یا مراجعه برخی افراد در باره مسأله خاصی به پیامبر و اظهار پیامبر مبنی بر عدم نزول آیه در آن مورد و اعلام انتظار توسط پیامبر برای نزول آیه که نمونه آن را می‌توان در شأن نزول آیات نخستین سوره مجادله یافت، در همین راستا قابل توجیه است. بر این اساس به طور طبیعی از نزول اولیه جبرئیل بر پیامبر تا نزول بعدی، که فاصله میان نزول آیات اولیه سوره علق با نزول سوره مدثر است و یا به قبل از نزول سوره والضحی برمی‌گردد چند روزی فاصله افتاد که با عنوان انقطاع موقت یا فترت چند روزه وحی قابل پی‌گیری است. البته به دلیل نقل‌های متعدد نمی‌توان مدت دقیقی برای این انقطاع تعیین کرد؛ لکن آنچه مسلم است از سه روز کمتر و از چهل روز بیشتر نیست؛ بنابراین انقطاع فترت وحی، از چهل روز تجاوز نمی‌کند و قول‌های دیگر مانند قول به سه سال فترت وحی، نادرست است.

نتیجه گیری

این پژوهش که در باره محدوده زمانی فترت وحی قرآن صورت گرفته است، فرضیه تحقیق را اثبات کرد که در موارد زیر قابل طرح است:

نقل های متقدمان در باره فترت وحی متعدّد و آشفته است که گزارش ها از حد اقلّ محدوده زمانی سه روزه تا گستره حدّ اکثری سه ساله حکایت دارد. برخی متکلمان و مفسران بدون اظهار نظر، به ذکر نقل های مختلف اقدام کرده اند. این رویکرد در گزارش متقدمان و متأخرانی مانند مقاتل، ابن هشام، نویری، فخر رازی، شیخ طوسی و صبحی صالح مشاهده می شود. مستندات قول مشهور که از فترت سه ساله وحی سخن می گوید بررسی شد. بررسی ها نشان می دهد که میان دعوت پنهانی با فترت وحی تداخل ایجاد شده و برخی به یکسان انگاری دعوت پنهانی با مسأله فترت پرداخته اند؛ به عبارت دیگر این پژوهش روشن کرد که دوران فترت سه ساله نادرست است و فترت وحی کوتاه، چند روزه و طبیعی بوده است. مورخان متقدم مانند ابن هشام، مسعودی، طبری و دیگران به سه سال دعوت مخفیانه در آغاز بعثت تصریح کرده اند. چنانچه گزارش تاریخ از سه سال دعوت مخفیانه درست باشد و در کنار آن، سه سال فترت وحی را هم قبول کنیم در این صورت با تناقض های حل ناشدنی مواجه می شویم؛ زیرا یا می بایست به هم زمانی این دو مسأله یعنی هم زمان بودن فترت وحی و دعوت پنهانی حکم کنیم که مستند تاریخی و نقلی برای پذیرفتن آن در دست نداریم و هیچ کس هم چنین ادعایی نکرده است؛ و یا می بایست آن دو را در دو فاصله زمانی متفاوت در نظر بگیریم که در این صورت فاصله نخستین نزول با ابلاغ نزول بعدی، شش سال می شود و این چیزی است که با نصّ تاریخ مخالف خواهد بود.

انقطاع چند روزه مستند است و با روایات همسانی دارد که مربوط به قبل از نزول سوره والضحی می باشد. این انقطاع چند روزه وحی پس از نخستین ارتباط جبرئیل با پیامبر امری کاملاً طبیعی و معمولی به نظر می رسد و نمی توان آن را امری غیر عادی تلقی کرد و در راستای نزول تدریجی وحی قابل توجیه است.

مورخان و مفسران از انقطاع دیگری سخن گفته اند که با شأن نزول آیه ۲۳ و ۲۴ سوره کهف مرتبط می شود؛ لکن شباهتی که در تعیین زمان این فترت با فترت روزهای آغازین وجود دارد، زمینه پذیرش این فترت را تضعیف می کند.

فهرست منابع

قرآن کریم (ترجمه محمد مهدی فولادوند)

- ۱- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۲- ابن حجر عسقلانی (۱۳۷۹ق)، ابوالفضل، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه، بیروت.
- ۳- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۸۳)، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، نشر مرکز، تهران.
- ۴- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، مکتبه نزار المصطفی الباز، عربستان سعودی.
- ۵- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۰)، الکامل فی التاریخ، ترجمه محمد حسین روحانی، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۶- ابن داود، حلّی (۱۳۸۳ق)، رجال ابن داود، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۷- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، رجال ابن غضائری، دار الحدیث، قم.
- ۸- ابن فارس، حسین بن احمد (۱۴۱۸ق)، معجم المقاییس فی اللغه، دار الفکر، بیروت.
- ۹- ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل (۱۳۹۶ق)، السیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت.
- ۱۰- ----- (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۱- ابن منظور (۱۴۱۴ق)، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت.
- ۱۲- ابن سعد کاتب واقدی، محمد (۱۳۷۴)، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران.
- ۱۳- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
- ۱۴- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، دار الفکر، بیروت.
- ۱۵- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۶- بنت الشاطی، عائشه (۱۳۹۲ق)، مع المصطفی علیه الصلوه و السلام، دار الکتب العربی، بیروت.
- ۱۷- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۱۸- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۶ق)، الجامع الکبیر (سنن ترمذی)، دار الغرب الاسلامی،

- بیروت.
- ۱۹- ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *الكشف و البیان عن تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۰- جوهری، اسماعیل بن حمّار (۱۳۶۸)، *الصّحاح (تاج اللغه و صحاح العربیّه)*، انتشارات امیری، تهران.
- ۲۱- حلی، ابن داود حسن بن علی (۱۳۸۳ق)، *رجال ابن داود*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دار العلم، بیروت.
- ۲۳- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دار الکتب العربی، بیروت.
- ۲۴- زرکشی، عبدالله بن محمد بدر الدّین (۱۳۹۱ق)، *البرهان فی علوم القرآن*، المکتبه العصریه، بیروت.
- ۲۵- زنجانی، ابو عبدالله، (۱۹۶۹م)، *تاریخ القرآن*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
- ۲۶- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، (۱۳۸۰)، *تفسیر سور آبادی*، فرهنگ نشر نو، تهران.
- ۲۷- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدّر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
- ۲۸- صبحی صالح (۱۳۶۱)، *مباحثی در علوم قرآن*، ترجمه لسانی فشارکی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- ۲۹- صدوق، محمد بن علی بن حسین (۱۴۱۲ق)، *الاعتقادات فی دین الامامه*، مطبعه العلمیه، قم.
- ۳۰- طبرسی، فضل بن حسین (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
- ۳۱- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۳)، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی)، تهران.
- ۳۲- ----- (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*، دار المعرفه، بیروت.
- ۳۳- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳۴- ----- (۱۴۱۳ق)، *رجال طوسی*، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد.
- ۳۵- ----- (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، مؤسسه نشر الفقاهه، قم.
- ۳۶- فخرالدّین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۳۷- فوّاء، یحیی بن زیاد (بی تا)، *معانی القرآن*، دار المصریّه للتألیف و الترجمه، مصر.

- ۳۸- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، انتشارات هجرت، قم.
- ۳۹- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، دار الملائک للطباعه و النشر، بیروت.
- ۴۰- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، دارالکتاب، قم.
- ۴۱- ----- (۱۳۶۹)، *من لا یحضره الفقیه*، نشر صدوق، تهران.
- ۴۲- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
- ۴۳- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، کتابفروشی محمد حسن اعلمی، تهران.
- ۴۴- مازندرانی، محمد صالح (۱۴۲۱ق)، *شرح اصول الکافی*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۴۵- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- ۴۶- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۸)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۴۷- مسلم، ابی الحسین (بی تا)، *صحیح مسلم*، دار الفکر، بیروت.
- ۴۸- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۳)، *راه و راهنما شناسی*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- ۴۹- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۵۰- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۶ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- ۵۱- مفید، محمد بن نعمان (بی تا)، *تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد*، انتشارات الرضی، قم.
- ۵۲- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *رجال نجاشی*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- ۵۳- نولدکه، تئودور (۲۰۰۰م)، *تاریخ القرآن*، دار نشر جورج المزم، نیویورک.
- ۵۴- نویری، شهاب الدین (۱۳۶۴)، *نهایه الارب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ۵۵- مونتگمری وات، ویلیام (۱۳۴۴)، *محمد، پیامبر و سیاستمدار*، ترجمه اسماعیل والی زاده، کتابفروشی اسلامیة، تهران.
- ۵۶- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۶۶)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.